

ارسال: ۱۴۰۴/۹/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۶

doi 10.22034/nf.2026.563111.1490

نظام تخصیص جنس دستوری در گویش ایلامی

محمد مهدی اسماعیلی* (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

چکیده: در این مقاله کوشیده شده است تا براساس دیدگاه کوربت^۱ (2005c) توصیفی کامل از نظام تخصیص جنس دستوری گویش ایلامی ارائه گردد. این بررسی که نتیجه پژوهش میدانی نگارنده است، نشان می‌دهد که ارتباط فراگیر و یک‌به‌یکی میان مشخصه جنس دستوری و جنس زیست‌شناختی وجود ندارد و براساس معیار معنایی، به‌جز چند استثنا، مانند اسم‌های خویشاوندی و اسم برخی جانوران اهلی، نمی‌توان جنس دستوری همه اسم‌ها را تعیین کرد. همچنین براساس معیار صوری واج‌شناختی، جنس دستوری فقط سه دسته از اسم‌ها از صورت آنها آشکار است؛ به این ترتیب که اسم‌هایی که به واکه /a/ ختم می‌شوند، مذکرنده ولی اسم‌هایی که به واکه /e/ یا پسوند بی‌تکیه /-ə/ ختم می‌شوند، مؤنث محسوب می‌گردند. پسوند بی‌تکیه /-ə/ مهم‌ترین و پربسامدترین نشانگر مؤنث‌ساز است به‌طوری‌که در نظام مطابقت صفت، ضمیر و فعل نیز ظاهر می‌شود. بنابراین، می‌توان نظام تخصیص جنس ایلامی را بیشتر صوری دانست تا معنایی؛ گرچه در بقیه موارد معیار مشخص و دقیقی نیز وجود ندارد. نکته دیگر ارتباط مقوله جنس با مقوله شمار است. به این معنا که صورت مفرد و جمع اسم‌های مؤنث دو گروهی که دارای نشانگر صوری اند، کاملاً یکسان است. به عبارت دیگر، مقوله شمار در این گروه از اسم‌ها نمود آشکار ندارد. صورت جمع اسم‌های مذکر دارای نشانگر صوری، با تبدیل واکه پایانی /a/ به /e/ شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تخصیص جنس دستوری، جنس زیست‌شناختی، معیارهای معنایی و صوری، نشانگر صوری، گویش ایلامی.

* esmaaili@gmail.com

1) Corbett

۱. مقدمه

احتمالاً بسیاری از آشنایان با زبان‌های هندواروپایی تمایز جنس مذکر و مؤنث را منعکس‌کننده و مرتبط با جنس در مفهوم زیست‌شناختی خود در جهان بیرون می‌دانند. در این طرز تلقی، همه موجودات نر دارای جنس دستوری مذکر، موجودات ماده دارای جنس دستوری مؤنث، و بقیه موارد، مانند اسم اشیاء و پدیده‌ها، دارای جنس خنثی هستند. برای رفع چنین تصوراتی است که گاه به جای جنس دستوری^۱ از اصطلاح طبقه اسمی^۲ استفاده می‌شود؛ گرچه اصطلاح انگلیسی رایج gender نیز، از نظر ریشه‌شناسی، از واژه لاتین genus به معنای «گونه، نوع» مشتق شده است و ربطی با مفهوم جنس زیست‌شناختی یا طبیعی ندارد (Corbett, 2007, p. 241).

گرچه جنس دستوری در همه زبان‌های دنیا مشاهده نمی‌شود اما با وجود این، با نگاهی به مطالعات آماری مشخصه نادری هم نیست. طبق تحقیق کوربت (Corbett, 2005a, p. 127) که حاصل بررسی ۲۵۶ زبان از خانواده‌های زبانی مختلف جهان است، در ۱۱۲ زبان جنس دستوری مشاهده می‌شود. رایج‌ترین نظام‌های جنس دستوری یا طبقه اسمی معمولاً دوشقی یا سه‌شقی‌اند. در نمونه کوربت (ibidem)، ۵۰ زبان دو جنس، ۲۶ زبان سه جنس، و ۱۲ زبان چهار جنس دارند. نظام‌های بیشتر از پنج جنس (۲۴ نمونه) در اقلیت‌اند.

کوربت (Corbett, 2005b, p. 130) زبان‌های دارای جنس را به دو دسته جنسیت‌بنیاد^۳ (مبتنی بر جنس زیست‌شناختی) و غیرجنسیت‌بنیاد^۴ تقسیم کرده است. او نشان داده است که گرچه نظام‌های جنسیت‌بنیاد رایج‌تر از نظام‌های غیرجنسیت‌بنیادند، اما جهانی نیستند. طبق آمار او، از میان ۱۱۲ زبان دارای جنس دستوری، ۸۴ زبان یعنی سه‌چهارم آنها مبتنی بر جنسیت بودند. در گروه دوم یعنی ۲۸ زبانی که چنین وضعیتی نداشتند، همگی نظام جنس دستوری خود را براساس نوعی جاننداری بنا کرده‌اند. برای نمونه در برخی زبان‌های خانواده آگونکی^۵، دو جنس دستوری وجود دارد: اسم‌های جاندار (شامل انسان‌ها و حیوانات نر و ماده) و اسم‌های بی‌جان.

با آنکه مطابقه مهم‌ترین ملاک برای تشخیص وجود جنس دستوری محسوب می‌شود، ولی مسئله دیگر نحوه تخصیص جنس‌های متفاوت به اسم‌ها در این زبان‌ها است. به عبارت دیگر، سؤال

1) grammatical gender

2) noun class

3) sex-based

4) non-sex-based

5) Algonquian

این است که متکلمان این گونه زبان‌ها چگونه جنس اسم‌ها را تشخیص می‌دهند تا بتوانند با استفاده از آن، مطابقه را به‌درستی رعایت کنند. کوربت (Corbett, 2005c, p. 134) این مفهوم را «نظام تخصیص جنس دستوری»^۱ نامیده‌است. از دیدگاه او تخصیص به دو گونه اطلاعات اساسی در مورد اسم وابسته است: معنای اسم و صورت اسم. در نظام‌های معنایی، معنای یک کلمه برای تشخیص جنس دستوری آن کفایت می‌کند. نمونه چنین زبانی، زبان کاتادا^۲ از زبان‌های دراویدی هند است که در آن همه اسم‌های دال بر موجودات نرینه و مادینه (شامل انسان‌ها، الهه‌ها و دیوان و موجودات آسمانی نر و ماده) به ترتیب مذکر و مؤنث شمرده می‌شوند ولی بقیه اسم‌ها شامل اسم‌های دال بر کودکان و حیوانات همگی خنثی هستند. نظام‌های تخصیص جنس صوری خود به دو دسته واجی و صرفی (ساخت‌واژی) تقسیم می‌شوند. ایتالیایی زبانی با نظام تخصیص جنس واجی است که در آن تقریباً همه اسم‌های مختوم به o- مذکرند و همه اسم‌های مختوم به a- مؤنث. در نظام تخصیص جنس صرفی، مانند زبان روسی، هریک از اسم‌ها دارای تصریف خاصی هستند و در یکی از طبقات تصریفی قرار می‌گیرند (ibidem). برای نمونه، اسم «خانه» در زبان تاملیل خنثی، در زبان روسی مذکر، و در زبان فرانسوی مؤنث است، زیرا هریک از این زبان‌ها از نظام تخصیص جنس متفاوتی استفاده می‌کند: تاملیل از نظام معنایی، روسی از نظام صرفی و فرانسوی از نظام واجی. البته در کل باید این نکته را در نظر داشت که تمام نظام‌های تخصیص جنس دستوری معنایی‌اند، زیرا برای هر نظام تخصیص همیشه یک هسته معنایی وجود دارد (Corbett, 1991, p. 3).

جنس دستوری از جمله مشخصه‌های تصریفی اسم در زبان‌های ایرانی باستان بوده که در تحوّل به زبان‌های ایرانی میانه غربی و همچنین فارسی نو از بین رفته‌است، اما کماکان در تعدادی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو مشاهده می‌شود؛ گرچه نحوه نمود آن در این زبان‌ها متفاوت است. باربرا (Barbera, 2001, p. 5) گویش‌های ایرانی دارای جنس دستوری را از غرب به شرق این گونه برشمرده‌است: زازا، کردی (گویش‌های شمالی و مرکزی)، گورانی، گویش‌های تاتی جنوبی، گویش‌های مرکزی، سمنانی، سنگسری، پشتو، اورموری (گویش کانیکورام)، یدغه، مونجی، زیرگروه سُغنی-روشنی از مجموعه زبان‌های پامیر و یزغلامی.

1) gender assignment system

2) Kannada

جنس دستوری در ایبانه‌ای مقوله‌ای است فراگیر که علاوه بر اسم، به دلیل نقش مهمی که مطابقه در این گویش دارد، در ضمیر، صفت و فعل هم بازتاب می‌یابد. در این گویش بیشتر عناصر گروه اسمی و همچنین بند از لحاظ جنس دستوری با هسته اسمی مطابقه می‌کنند (اسماعیلی، ۱۴۰۲). در این مقاله سعی بر آن است تا نظام تخصیص جنس دستوری در این گویش طبق دیدگاه کوربت (Corbett, 2005c) مشخص و بررسی شود. به بیانی دیگر، پرسش مقاله حاضر این است که جنس دستوری در ایبانه‌ای آیا براساس معیارهای معنایی به اسم‌ها تخصیص می‌یابد یا برپایه معیارهای صوری یا حیثاً هر دو.

۲. پیشینه پژوهش

در تحقیقات پیشین، یارشاطر (Yarshater, 1983, 1985) و لُکو (Lecoq, 1974, 2002) تنها اشاراتی به نظام مطابقه در گویش ایبانه‌ای و مهم‌ترین نشانگر آن یعنی پسوند -a کرده‌اند. اسماعیلی (۱۴۰۲) نیز نقش جنس دستوری را در نظام مطابقه ایبانه‌ای با بیان جزئیات بسیار بیشتری بررسی کرده‌است. در این گویش بیشتر وابسته‌های گروه اسمی، مانند عدد «یک»، نشانگر معرفه، صفت اشاره، صفت وصفی، عدد ترتیبی و برخی صفات مبهم، از لحاظ جنس دستوری با هسته اسمی خود مطابقه می‌کنند. در سطح بند و اجزای سازنده بند نیز فعل لازم با فاعل (فقط در صیغه سوم شخص مفرد ماضی)، فعل متعدی با مفعول (فقط در ساخت‌های ماضی) و مسند مختوم به واکه /a/ با مسندالیه مطابقه می‌کند (اسماعیلی، ۱۴۰۲). اما تا کنون توصیف دقیقی از وضعیت تخصیص جنس دستوری در ایبانه‌ای انجام نگرفته‌است و مقاله حاضر نخستین تحقیق در این باره است.

گویش جوشقانی از دیگر گویش‌های مرکزی است که مقوله جنس آن توصیف شده‌است. رضایی و رضویان (۱۳۹۵) تخصیص جنس در جوشقانی را براساس معیارهایی معنایی مانند جنسیت زیستی، بزرگی و کوچکی، همراهی مفهومی، جنسیت افسانه‌ای، گسترش جنسیت و نیز عوامل صوری چون آوای خاص در انتهای اسم می‌دانند.

۳. نظام تخصیص جنس صوری در گویش ابیانه

در ابیانه‌ای، فقط در سه مورد برپایه واج پایانی اسم، می‌توان جنس آن را تشخیص داد. اسم‌هایی که واج پایانی‌شان واکه /a/ است، مذکرند ولی اسم‌های مختوم به واکه /e/ یا مختوم به واکه/پسوند بی تکیه /-a/ غالباً مؤنث‌اند. درباره جنس دستوری اسم‌های مختوم به همخوان‌ها یا دیگر واکه‌ها نمی‌توان قاعده‌ای فراگیر ارائه داد. یادآوری می‌شود که تکیه اسم پایانی است ولی اسم‌های مختوم به /-a/ تنها استثنای این قاعده‌اند که همواره بی تکیه هستند.

۳.۱. اسم‌های مختوم به واکه /a/

اسم‌های مختوم به واکه /a/، به جز نه استثنا، همگی مذکرند. این واکه همیشه تکیه‌دار است و قرینه بی تکیه آن وجود ندارد. فهرست زیر نمونه‌ای از این اسم‌های مذکر است:

pyra	پسر	هندوانه	hajjuna	آینه	ohina
rəχuna	رودخانه	خربزه	harbeza	آستین	osa
səfra	سفره	اژه	jassa	پنجره	barindza
syra	سوره	هاون	jenna	کله	kalla
tapundza	تپانچه	سگ	kuja	گله	gala
yra	گوه	کاسه	kosa	قلعه	galʔa
χotera	خاطره	لقمه	lökma	گرمابه	garmova
χezena	خزینه	مرد	mera	قافله	gofela

استثنا نه اسم **uma** «عمه»، **χola** «خاله»، **ʃəɾəgəvva** «چراغ‌قوه»، **gəvva** «قوه/باتری»، **nufəba** «نوشابه»، **halikaʃta** «گوجه‌سبز»، **gəlydza** «آلبالو»، **gəvɔdza** «گوجه» و **zərra** «ذرت» مؤنث‌اند. دو واژه عمه و خاله چون مصداقشان انسان مادینه است، برای همین مؤنث محسوب می‌شوند. در واژه مرکب چراغ‌قوه، چون هسته معنایی آن یعنی چراغ مؤنث است، این ترکیب نیز مؤنث است. ظاهراً، واژه نوشابه چون در شمول معنایی واژه مؤنث **ʃɛ** «شیشه/بطری»

قرار دارد، مؤنث است. واژه /a/ در پایان اسم‌های این گروه گاهی جزئی از پایه است و گاه از دید تاریخی پسوندی اشتقاقی بوده که به پایه اسمی وصل شده است، مانند چند نمونه زیر:

اسم دارای پسوند اشتقاقی				اسم فاقد پسوند اشتقاقی			
bøna	<	bun	درخت	vara	<	warrag	برّه
kørda	<	kārt	کارد	kaja	<	kadag	خانه
saveja	<	sabad	سبد	vaza	<	wazaγ	وزغ
lacala	<	laqad	لگد	soja	<	sājaγ	سایه
tagara	<	tayar	تغار	tala	<	talag	تله

۳.۲. اسم‌های مختوم به واژه /e/

اسم‌های مختوم به واژه /e/، به جز شش استثنا، همگی مؤنث‌اند. این واژه همیشه تکیه‌دار است و قرینه بی تکیه آن وجود ندارد. فهرست زیر نمونه‌ای از این اسم‌های مؤنث است:

zane	زن (انسان)	døre	داس	dədədɛ	مردمک
døte	دختر (انسان)	bøbe	بافۀ غلات	søle	تخته سنگ
mamedɛ	مادر بزرگ	veftare	گوساله ماده	gøndale	گندله
ɬfedɛ	پستان	løse	سگ ماده	dzydɛ	جوجه
jøde	زن برادر شوهر	vikne	نیشگون	hømune	انبانه
køre	تار عنکبوت	kyryte	جمع‌مه	kyle	کوچه
syne	تغار خمیر	pesse	لیفۀ تنبان	mørindɛ	گنجشک
gudzelle	زگیل	pele	دستکش کار	galmedɛ	مارمولک

استثنا شش اسم babe «بابا»، dade «برادر»، ɬe «چیز»، te «تیغ/خار»، kaje «بازی» و aləvdɛ «آلو (آتش)» مذکرند. دو واژه بابا و برادر چون مصداقشان انسان نرینه است، مذکر محسوب می‌شوند. واژه /e/ در پایان اسم‌های این گروه گاه جزئی از پایه است و گاه به لحاظ تاریخی پسوندی اشتقاقی بوده که به پایه اسمی وصل شده است، مانند:

اسم دارای پسوند اشتقاقی			اسم فاقد پسوند اشتقاقی				
maqʃke	<	maqʃk	مشک	ʃiʃe	<	ʃiʃaq	شیشه/بطری
kame	<	kam	آلک	mazge	<	mazgit	مسجد
dɑʃte	<	taʃt	تشت	døʃve	<	*duʃpīl	دشپیل

۳.۳. اسم‌های مختوم به واکه بی تکیه /a/

اسم‌هایی که واج پایانی آنها واکه بی تکیه /a/ است، به‌جز سه استثنا، مؤنث‌اند. این واکه که درواقع باید آن را یک پسوند تصریفی دانست، پرکاربردترین نشانگر مؤنث‌ساز است که افزون‌بر اسم، برای نمایاندن مطابقه، در صفت، ضمیر و فعل (به‌عنوان شناسه سوم شخص مفرد فعل ماضی) هم به کار می‌رود. اسم‌های نمونه زیر همه مؤنث‌اند:

døt-a	دختر (فرزند)	kell-a	کلید	maqʃ-a	مگس
mɑ-ja	مادر	ker-a	تنور	nøfin-a	نفرین
χasry-ja	مادرشوهر	ør-a	آسیاب	naɣl-a	نخل محرم
karg-a	مُرغ	gøl-a	گل	ʃav-a	شب
maly-ja	گره	əgør-a	آخور	ajnak-a	عینک
bøz-a	بُر	sør-a	استخر	gavg-a	کبک
gazgun-a	دیگ	køji-ja	کدو	galm-a	سوسمار
bøl-a	بیل	sall-a	سطل	barɣ-a	برق (صاعقه)
sard-a	نردبان	dɑʃt-a	دشت	asl-a	اشک
darəgz-a	ترازو	kaliʃ-a	انگشت	dassør-a	دستاس
χørdʒin-a	خورجین	nang-a	فحش	karri-ja	سیلی
tav-a	تب	tamun-a	تبان	pak-a	پله

در ابیانه‌ای فقط واکه پایانی دو اسم pa «پی» و ka «خانه»^۱ به علت یک‌هجابی بودن تکیه دارند. به عبارت دیگر، به جز دو اسم مذکور، واکه a- پایانی همواره بی تکیه است و هیچ اسمی به واکه تکیه‌دار /a/ ختم نمی‌شود.^۲

گفته شد که اسم‌های مختوم به واکه بی تکیه /a/ مؤنث‌اند. این قاعده سه استثنای مهم دارد: یک) واژه منحصر به فرد pija «پدر» که اسمی مذکر است.

دو) اسم‌های معنی مختوم به پسوند /-ija/ مذکرند. این اسم‌های معنی در واقع معادل آن دسته از اسم‌های معنی فارسی‌اند که با پسوند /-i/ ساخته می‌شوند، ولی در ابیانه‌ای با افزودن پسوند بی تکیه /-a/ به پایان‌شان، به شکل /-ija/ درآمده‌اند، مانند:

زندگی	nərəhat-ija	ناراحتی	rifəsbej-ija	ریش سفیدی
فضولی	χəfəl-ija	خوشحالی	χəf-ija	خوشی
حسودی	roft-ija	راستی	panfjar-ija	پنچری
zendeg-ija				
fyzyl-ija				
hasyd-ija				

تفاوت معنایی حاصل از پیوستن این وند به پایه اشتقاق را در این مثال‌ها می‌توان دید: salmun-ija «سلمانی (آرایشگری کردن)»، قس salmun-i «سلمانی (آرایشگر)»؛ garm-ija «گرمی (طبع/مزاج گرم)»، قس garm-i «گرمی (غذای دارای طبع گرم)». این اسم‌های معنی به سبب آنکه در مطابقت فعلی مانند اسم‌های مذکر رفتار می‌کنند یا معمولاً با عدد «یک» مذکر همراه‌اند، مذکر دانسته می‌شوند. برای نمونه در جملات ۱ و ۲، دو اسم «رعیتی» و «درو» دارای دو مطابقت فعلی متفاوت‌اند. چون برای اسم «رعیتی» (مختوم به پسوند /-ija/) فعل به صورت مذکر یا همان صورت پیش فرض آمده‌است، اسم مذکر محسوب می‌شود. ولی برای اسم «درو» (مختوم به پسوند /-a/) فعل به صورت مؤنث آمده‌است، به همین دلیل این اسم مؤنث محسوب می‌شود:

1. raʔjatija f=e-ka رعیتی می‌کرد.
2. dəruna f=e-kard-a درو می‌کرد.

(۱) واژه ka حالت مضافی اسم مذکر kaja «خانه» است.

(۲) طبق برآورد نگارنده، دوازده واژه دیگر به واکه تکیه‌دار /a/ ختم می‌شوند که همگی حرف اضافه (مانند ba «به»، از)، ضمیر (ta «تو» دوم شخص مفرد)، عدد (ja «یک»، sa «سه»)، یا فعل‌اند (da «بده»).

در دو جمله زیر هر دو اسم معنی گرفتاری و دزدی با عددِ e «یک» مذکر به کار رفته‌اند. البته در جمله دوم مطابقه فعلی نیز رخ داده‌است:

3. az e gereftorija dōron. من یک گرفتاری دارم.

4. ba kyfja dar=mi e dōzzija bavda. در کوچه‌مان، یک دزدی شده.

سه) چند جاینام فهرست زیر با اینکه به واکه یا پسوند /-a/ ختم می‌شوند، مذکرند:

gōmm-a	قُم	bizovja	ابوزیدآباد	sah-a	سُه
nadanz-a	نطنز	xeltevja	خالدآباد	nefalg-a	نَسَلج
jazz-a	یزد	mahvja	مهاباد	pal-a	پَل (نام محله)
boja	باد(رود)	barz-a	بَرز	darg-a	طَرُق

این پسوند در دیگر جاینام‌ها، مانند kōfun «کاشان»، esbōhun «اصفهان» مشاهده نمی‌شود. مذکر دانستن این جاینام‌ها به این دلیل است که در جمله، چه نهاد باشند چه مفعول صریح، مطابقه فعلی با آنها مانند اسم‌های مذکر (صورت پیش‌فرض) است:

5. gōmma ba kōfun vydzyftar bō-ja. قم از کاشان کوچک‌تر بوده.

6. jo ha jazza=d ba-di-ja? تا حالا یزد را دیده‌ای؟

نشانه‌گر /-a/ در موارد زیر حذف می‌شود:

الف) پیش از نشانه‌گر نکره e «-ی» (معادل یایِ نکره فارسی):

7. ef pi=je farmanda xunevoda=j nagenne. هیچ پدری شرمنده خانواده‌اش نشود.

8. ef maly=je ba razo xodo ro myf negere. هیچ گربه‌ای برای رضای خدا موش نمی‌گیرد.

ب) در برخی ترکیبات عطفی پیش از حرف عطف «و»، مانند:

pija	پدر	>	pi-jō-moja	پدرومادر
mōja	مادر	>	mō-jō-pija	مادروپدر
bōl-a	بیل	>	bōl-ō-kōlang	بیل‌وکلنگ
dōt-a	دختر	>	dōt-ō-pyr	دختروپسر
vavr-a	برف	>	vavr-ō-vōrun	برف‌وباران

ج) در ترکیبات اضافی که به واژه مرکب تبدیل شده‌اند، اگر مضاف‌الیه واژه مختوم به /-a/ باشد، این پسوند حذف می‌شود:

kell-a	کلید	>	e dassa kel	یک دسته‌کلید
bəl-a	بیل	>	e dassa bəl	یک دسته‌بیل
hək-a	خاک	>	e kəppa hək	یک کپه‌خاک
maly-ja	گره	>	ja vaŋfa maly	یک بچه‌گره

ولی در موارد دیگر، از جمله پیش از فعل پی‌بستی «بودن»، نشانگر /-a/ حذف نمی‌شود:

تو مرغی مگر [که] زود می‌خوابی؟ 9. tə karg-a=?e magar zy ehəse?

با مقایسه واژه‌های ابیانه‌ای با واژه‌های گویش‌های دیگر منطقه به نظر می‌رسد که شمار اسم‌های مختوم به /-a/ در گذشته بیشتر بوده‌است. به بیانی دیگر، برخی از اسم‌های مؤنثی که امروزه مختوم به همخوان‌اند، احتمالاً دارای نشانگر مؤنث /-a/ بوده‌اند اما بعدها آن را از دست داده‌اند. دلیل این فرضیه وجود واژه‌های مؤنثی با این نشانگر در برخی دیگر از گویش‌های منطقه نطنز است که در معادل و قرینه ابیانه‌ای آنها این پسوند دیده نمی‌شود. در فهرست زیر چند مثال از دو گویش طره‌ای و کُنجانی (رایج در روستاهای طره و کُنجان در شرق ابیانه) و معادل ابیانه‌ای آنها ذکر شده‌است:

فارسی	کُنجانی	طره‌ای	ابیانه‌ای
شپش	eʃbeʃ-a	eʃbeʃ-a	eʃbeʃ
میش	meʃ-a	meʃ-a	meʃ
چهارشاخ بوجاری	juʃan-a	ruʃan-a	ruʃan

۳.۴. اسم‌های بدون نشانگر جنس دستوری

درباره جنس دستوری اسم‌های مختوم به دیگر واژه‌ها یا همخوان‌ها نمی‌توان قاعده‌ای فراگیر ارائه داد. در ادامه به برخی موارد اشاره می‌شود.

یک) اسم‌های مختوم به واکه /ɔ/

اسم‌های این گروه برخی مذکر و برخی مؤنث‌اند:

مؤنث		مذکر	
چاه	ʃɔ	عبا	abɔ
خوما	hørmɔ	بلا	balɔ
عصا	asɔ	دريا	darjɔ
دعا	daʔɔ	دوا	davɔ
کلاغ	galɔ	دعوا	daʔvɔ
چراغ	ʃʁɔ	گناه	gɔnɔ
رادیو	radijɔ	خدا	ʁɔdɔ
گاو	gɔ	جا	jɔ
خواهر	dɔdɔ	پا	pɔ
مادر بزرگ	mɔmɔ	جوال	tɔ
مُو (تاک)	mɔ	ماه (برج)	mɔ
بار، دفعه	rɔ	لحاف	lɔ
به (میوه)	bɔ	بار، دفعه	passɔ
کلاه	kɔlɔ	صدا	sedɔ

دو) اسم‌های مختوم به واکه /u/

اسم‌های این گروه نیز برخی مذکر و برخی مؤنث‌اند:

مؤنث		مذکر	
لیمو	limu	بو	bu
خرمالو	ʁørmɔlu	دروغ	døru
یابو	jɔbu	اُتو	øtu
چینه گلی	lulu	زیلو	zilu
بلندگو	bølangu	قشو	gaʃavu
جوی	dʒu	عمو	ɔmu
توپ	gu	دایی	ʁɔlu
کوه	ku	چاقو	ʃaɣu
روز	ru	چوب	ʃu
روبه	lu	شکوفه	møʃku

سه) اسم‌های مختوم به واکه /y/

اسم‌های مختوم به واکه مذکور بیشتر مذکرند:

قالی	gɔly	جادو	dʒɔdy	آهو	əhy	مو	my
کاهو	kəhy	زالو	zary	بازو	bəhy	شوهر	ʃy
گه	gy	ابرو	avry	ماهی	məhy	دود	dy

فقط سه واژه ty «توت»، goly «آلو» و zardaly «زردآلو» مؤنث‌اند. روشن است که جنس دستوری اسم‌های مرکبِ مختوم به این واکه به هسته معنایی ترکیب وابسته است؛ مثلاً واژه مرکب dade-fy «برادرشوهر» مذکر، اما dodo-fy «خواهرشوهر» مؤنث است.

چهار) اسم‌های مختوم به واکه /i/

اسم‌های این گروه غالباً مذکرند، ولی تعدادی نیز مؤنث محسوب می‌شوند:

مؤنث		مذکر	
شیرینی	firini	گلایی	gəlobbi
میش یک‌ساله	təgəli	تشک	nahəli
قوطی	gyti	کرسی	kərsi
باتری	bətri	سینی	sini
پُشتی	pafti	قیف	rəhati
		بخاری	bəxəri
		سنگ‌چین	pidgi
		نارنگی	nərengi
		گراز	gokuji
		قناری	ganəri
		قوری	curi
		گونئی	guni
		کتتری	ketri
		بزغاله	vahi

پنج) اسم‌های مختوم به واکه /ə/

این گروه فقط یک مثال گویشی دارد و آن واژه مؤنث alə «آله (لاشخور، عقاب)» است. دو وام‌واژه tablə «تابلو» و bijəvəbərə «بیاوبرو» مذکرند.

شش) اسم‌های مختوم به همخوان

این گروه از اسم‌ها نیز برخی مذکر و برخی مؤنث‌اند:

مؤنث		مذکر	
جارو	hasəɖzen	سنگ	kamar
نفس	nafas	خرمن‌کوب	ʃʃun
نخود	naχəj	گوسفند	hajvun
پشگل	peʃgel	موش	myʃ
تسیح	tasbeh	اتاق	jərt
چهارشاخ	ruʃan	زانو	zung
		منار	menər
		نان	nun
		آب	əv
		گردو	guhuz
		سوزن	darzan
		گیره	gerah
		آتش	adaʃ
		دهان	ajn
		در	bar
		چشم	ʃem
		ده	dah
		زبان	əzun

بررسی این واژه‌ها نشان می‌دهد که رابطهٔ منسجمی میان همخوان پایانی اسم و جنس دستوری آن نیست. مثلاً اسم‌های مختم به همخوان /j/ که تعدادی از آنها در فهرست زیر آمده‌اند، برخی مذکر و برخی مؤنث‌اند:

مؤنث				مذکر			
سنجد	sendzaj	نی	naj	کود	kuj	باد	vəj
بید	vej	نخود	naχəj	نمد	navaj	داماد	zuməj

۴. نظام تخصیص جنس معنایی در ایبانه‌ای

در ایبانه‌ای در موارد معدودی، مانند اسم‌های خویشاوندی و اسم برخی جانوران اهلی، رابطه‌ای یک‌به‌یک میان جنس دستوری با جنس زیست‌شناختی دیده می‌شود و می‌توان جنس دستوری را بر مبنای آن تعیین کرد. برای نمونه جنس دستوری اسم‌های خویشاوندی فهرست زیر با جنس زیستی آنها کاملاً هماهنگ است؛ گرچه از لحاظ نشانگرهای صوری هماهنگی کاملی با جنس زیستی دیده نمی‌شود. از میان ۲۸ اسم، فقط ۱۳ مورد آن (یعنی کم‌تر از نصف آنها) نشانگر جنس دستوری با جنس زیستی مطابقت دارد. در ۵ مورد (واژه‌های pija «پدر»، babe «بابا»، dade «برادر»، χəla «خاله»، uma «عمه») نشانگر صوری کاملاً مخالف با جنس زیستی اسم است و در بقیه اسم‌ها، یعنی ۱۰ واژه دیگر، نشانگر صوری جنس اصلاً وجود ندارد:

اسم‌های خویشاوندی مذکر			
عمو	əmu	پدربزرگ	bəbə
دایی	χəlu	پدربزرگ	babedza
داماد	zuməj	بابا	babe
باجناق	həmpəŋfa	برادر	dade
---	---	پدرزن/ پدرشوهر	bəχasyra
		مرد	mera
		شوهر	fy
		پسر (فرزند)	pyr
		پسر (انسان)	pyra
		پدر	pija

اسم‌های خویشاوندی مؤنث					
zane	زن	momo	مادر بزرگ	uma	عمه
zan	زن (همسر)	mamedže	مادر بزرگ	χola	خاله
dota	دختر (فرزند)	mame	مامان	zanpyr	عروس
dote	دختر (انسان)	dado	خواهر	jode	جاری
moja	مادر	χasryja	مادرزن/ مادرشوهر	---	---

هماهنگی و انطباق بین دو جنس دستوری و زیستی در برخی اسم‌های احشام نیز دیده می‌شود؛ برای مثال اسم‌های kal «کل (بز نر)»، fapfel «چپش (بز نر یک‌ساله)»، dōbər «دویر (بز نر دوساله)»، sabər «سه‌بر (بز نر سه‌ساله)»، fīfak «شیشک (گوسفند نر یک‌ساله)»، øvgadʒ «اوگج (گوسفند نر دوساله)»، gufʃf «قوچ (گوسفند نر سه‌ساله)» مذکرند؛ و اسم‌های bōza «بُز (بز ماده سه‌ساله و بیشتر)»، kulər «کولار (بز ماده یک‌ساله)»، gaherra «قَهر (بز ماده دوساله)»، tōgōli «تُغلی (گوسفند ماده یک‌ساله)»، mef «میش (گوسفند ماده دوساله و بیشتر)» مؤنث‌اند. ولی جدای از چنین مثال‌هایی، معیار معنایی دقیقی برای تعیین جنس دستوری بقیه اسم‌های جانوران نیست و نمی‌توان جنس دستوری آنها را از روی معنای آنها تشخیص داد؛ مثلاً با آنکه χar «خر»، assar «استر»، øftər «شتر»، asb «اسب» و jobu «بابو» از یک مقوله یعنی چارپای بارکش‌اند ولی جنس دستوری متفاوت دارند: سه تای اول مذکر و دو تای آخر مؤنث‌اند، قطع نظر از اینکه نر یا ماده این حیوانات مدنظر باشد. جالب آنکه اسم χar «خر» مذکر است ولی اسم مرکب guraxar «گورخر» مؤنث. همچنین از میان حشرات böhl «رتیل»، agrab «عقرب»، dōnda «زنبور»، paʃa «پشه»، kerenda «کنه»، zary «زالو»، kyndarəvbanda «سنجاقک»، mōrdʒuna «مورچه» و muruna «موریانه» مذکرند ولی øʃpef «شپش»، anga «ساس»، maʃa «مگس»، maɣas «خرمگس»، kaka «کک»، ørustʃedʒe «کفش دوزک»، karma «کرم» و kydʒyla «سوسک» مؤنث‌اند.

به نظر می‌رسد معیار معنایی ظرافت و کوچکی، گاهی در تخصیص جنس به برخی موجودات دخیل باشد، به این معنا که موجودات ظریف‌تر و کوچک‌تر، مؤنث و موجودات زمخت‌تر و بزرگ‌تر، مذکر محسوب می‌شوند؛ چنان‌که مثلاً lu «روباه» و malyja «گره» مؤنث‌اند ولی kuja «سگ» و varɣ «گرگ» مذکرند. اما درواقع این معیار همواره جوابگو نیست و مثال‌های خلاف آن نیز وجود دارد. برای مثال، چرا ohy «آهو» مذکر محسوب می‌شود و نه مؤنث؟ یا در فهرست زیر از اسم

پرندگان، bəlbəl «بلبل» مذکر و ganəri «قناری» مؤنث است، با آنکه از یک مقوله، یعنی پرندگان آوازخوان، محسوب می‌شوند. همچنین، از میان پرندگان شکاری fəfə «فاشه» مذکر است ولی alə «آله (لاشخور/عقاب)» با آنکه از نظر جثه بزرگ‌تر و زمخت‌تر است، مؤنث است. کبوتر و کلاغ هم با آنکه از نظر معیار ظرافت با هم فرق دارند و ضمناً هیچ‌یک نشانگر صوری جنس ندارند، هر دو مؤنث‌اند:

مؤنث	مذکر
مُرع	خروس
قناری	بلبل
آله (لاشخور، عقاب)	فاشه
کبوتر	دارکوب
کلاغ	جغد
کبک	مرغ حق
گنجشک	پوپک
یاکریم	خفاش
طوطی	شانه‌بسر
دُم‌جنبانک	چرخ‌ریسک

تخصیص جنس در اسم‌های بی‌جان نیز همین وضعیت را دارد. جفت‌واژه‌های فهرست زیر که از لحاظ معنایی به هم مرتبط‌اند، نمونه‌ای از این اسم‌هاست:

مؤنث	مذکر
مسجد	گرمايه
برف	باران
کوچه	کوچه
سیبل	ریش
گل	شکوفه
راه	جاده
دیوار سنگ‌چین	دیوار
اشک (آب چشم)	چُلُم (آب بینی)

korda	کارد	døkorta	دوکارد (قیچی پشم‌چینی)
passo	بار، دفعه	ro	بار، دفعه
gombaz	گنبد	doga	تاق (سقف)
havz	حوض	sora	استخر
ɔdʒor	آجر	hefta	خشت
perun	پیراهن	tamuna	تنبان
məʃin	ماشین	mətər	موتورسیکلت
mo	ماه (برج)	sola	سال

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، در ابیانه‌ای اسم‌های بی‌جان هم‌معنا یا تقریباً هم‌معنایی هستند که جنس دستوری متفاوت دارند. این تفاوت گاهی با نشانگرهای صوری مختلف در هر دو واژه از جفت‌های هم‌معنا نمایانده می‌شود؛ گاهی فقط در یکی از دو واژه نمایانده می‌شود و گاهی در هیچ‌یک نمایانده نمی‌شود. برای مورد اول می‌توان به دو واژه «کوپه» و «کوخه» kyle و «کوخه» اشاره کرد که به ترتیب مذکر و مؤنث‌اند و این تمایز با دو نشانگر صوری جداگانه، یعنی واج پایانی آنها، نمایش داده شده‌است. برای وضعیت دوم مثال‌های بیشتری وجود دارد: می‌توان به جفت‌واژه‌های مذکر و مؤنث «باران» vɔrun و «بار» vavra؛ «برف» ʃɔlm و «چلم (آب بینی)» asla؛ «اشک» ɔdʒor و «آجر» hefta اشاره کرد. در این سه جفت‌واژه، واژه مذکر نشانگر صوری ندارد ولی واژه مؤنث دارای نشانگر است. در جفت‌واژه‌های «ریش» riʃ و «سبیل» səbɔla؛ «شکوفه» mɔʃku و «گل» gɔla؛ و «ماه» mo و «سال» sola نیز همین وضعیت دیده می‌شود. در جفت‌واژه‌های «جاده» dʒaʔda و «راه» ro؛ «هفته» hafta و «روز» ru برعکس سه مثال قبلی، واژه مذکر، نشانگر صوری دارد و واژه مؤنث بدون نشانگر است. برای وضعیت سوم، یعنی نبود نشانگر صوری در هیچ‌یک از دو واژه، می‌توان دو واژه «دیوار» kal (مذکر) و «دیوار سنگ‌چین» pidʒi (مؤنث) را مثال زد یا دو واژه ro و passo به معنی «بار، دفعه» که هر دو نیز به یک واج یکسان ختم شده‌اند، اما اولی مؤنث و دومی مذکر است.

اعضای بدن بیشترشان مذکرند (مانند das «دست»، pɔ «پا»، sar «سر»، ʃem «چشم»، guf «گوش»، ajn «دهان»، ɔzun «زبان»، dandun «دندان»، gal «گلو»، tell «شکم»، my «مو» و ...). به جز آنهایی که نشانگر صوری مؤنث دارند، مانند viniʒa «بینی»، dima «روی/صورت»، kaliʃa «انگشت»، bɔga «لپ/گونه»، raga «رگ»، kyna «کون»، ʁɔla «خال»، ʃedʒe «پستان»،

kyryte «جمع‌مه». البته lylalo «روده» مؤنث است و نشانگر مؤنث هم ندارد. میوه‌ها و خوراکی‌ها به جز چند استثنا عمدتاً مؤنث‌اند.

نکته دیگر جنس دستوری اسم‌های مرکب است. معمولاً هسته معنایی در تخصیص جنس دستوری به اسم مرکب نقش دارد، مثلاً اسم‌های مرکب go-kuji «گراز» (تحت اللفظی: گاوکوهی)، tʃɔɾɔ-gɔvva «چراغ‌قوه»، sijo-nɔrendʒ «پرستو/چلچله» (تحت اللفظی: سیاه‌نارنج)، vaʃa-maly «بچه‌گره‌به»، soʋ-zamini «سیب‌زمینی»، zɔrra-makka «نگرگ» (تحت اللفظی: ذرت‌مگه) چون هسته معنایی آنها، یعنی به ترتیب «گاو»، «چراغ»، «نارنج»، «گره‌به»، «سیب» و «ذرت»، مؤنث‌اند، کل ترکیب هم مؤنث است. ولی در kɔrra-bohi «آرنج» (تحت اللفظی: کُره‌بازو) چون هسته آن یعنی «بازو» مذکر است، کل ترکیب نیز مذکر است. با این حال مثال‌های خلاف این قاعده کم نیستند، مانند واژه مؤنث kɔrvunsɔɾɔ «کاروان‌سرا»، در صورتی که kɔrvun «کاروان» مذکر است. در واژه‌های مشتق هم تفاوت جنس دستوری دیده می‌شود: واژه‌های دارای پسوند go- «-گاه»، برخی مانند jɔɟɔɟ «جا/جایگاه»، pɛʃɟɔ «پیشگاه (بالکن)»، vɟɔ «آبگاه» و zijoɾago «زیارتگاه» مذکرند ولی سه واژه ʃɛɾɛʃɟɔ «چَرشگا (کارگاه دوشاب‌گیری)»، kujago «کودگاه» و jɔvɟɔɟ «خرمن‌گاه» مؤنث‌اند. آن دسته از واژه‌های دارای پسوند «-گاه» که از فارسی وام گرفته شده‌اند، مانند درمانگاه، کارگاه، پاسگاه، دانشگاه، دادگاه، تعمیرگاه، همه مذکرند.

۵. تخصیص جنس دستوری به وام‌واژه‌ها

وام‌واژه‌ها نیز جنس دستوری دارند. برای مثال اسم‌های زیر مذکرند:

resturɔn	کامپیوتر	kɔmpijuter	بافور	bɔfur	رستوران
bilit	کُلْمَن	kɔlman	سماور	samɔvɔɾ	بلیت
sɔndis	کمد	kɔmɔd	بُْمب	bɔmm	ساندیس
sɛɾɔmɪk	کمپرسی	kɔmpɛɾɛsi	بانک	bɔng	سرامیک
sidi	کولر	kuler	بشکه	bɔʃka	سی‌دی
sigɔɾ	لوستر	luster	چمدان	ʃamadun	سیگار
sinamɔ	موبایل	mɔbɔjl	اسکناس	eskenɔs	سینما

feləks	فلاسک	məbl	مبل	ʃufəɖʒ	شوفاژ
film	فیلم	muzəjek	موزاییک	tilifun	تلفن
gəɾəɖʒ	گاراژ	əɖʒən	آژان	terejli	تریلی
guʃi	گوشی	əpərtəmun	آپارتمان	təksi	تاکسی
hətəl	هتل	əsɸəlt	آسفالت	tynəl	تونل
ɖʒək	جک	zərrəfə	زرافه	vənət	وانت
kəmijun	کامیون	pip	پیپ	vilə	ویلا

ولی وام‌واژه‌های زیر مؤنث‌اند:

biskujit	بیسکویت	ləm	لامپ	pəməd	پماد
gəz	گاز	ləmpə	لامپا	rədiʒə	رادیو
gerəm	گرامافون	məʒik	ماژیک	səndeɸiʃ	ساندویچ
ɖʒerezge	جلیقه	əmpyl	آمپول	sərəm	سِرُم
kapsul	کپسول گاز	ənənəs	آناناس	suʒiʃ	سویچ
kek	کیک	əsperin	آسپیرین	ʃəmpu	شامپو
təjer	تایر	ədkələn	ادکلن	kerem	کِرِم
televizijun	تلویزیون	pitʒə	پیتزا	kivi	کیوی

در تخصیص جنس دستوری به واژه‌های قرضی و دخیل از فارسی، ظاهراً ارتباط معنایی یا مفهوم شمول معنایی نقش دارد. در این موارد، معمولاً واژه‌های زیرشمول همان جنس دستوریِ واژه فراشمول را می‌پذیرند، حتی اگر واج پایانی‌شان مغایر با جنس دستوری آن دسته باشد. برای نمونه، وام‌واژه‌های هم‌شمول madəd «مداد»، xədnevis «خودنویس»، xədkər «خودکار» و məʒik «ماژیک»، چون در شمول معنایی واژه مؤنث galam «قلم» قرار دارند، مؤنث‌اند. اسم‌های ləm «لامپ»، ləmpə «لامپا»، mahtəɸija «مهتابی»، ʃəɾəgəvva «چراغ‌قوه»، faʔma «شمع»، چون زیرشمول ʃəɾə «چراغ» هستند، مؤنث‌اند؛ گرچه وام‌واژه جدیدتر luster

«لوتر» مذکر است. اسم‌های tupp «توپ»، orpidzi «آر.پی.جی»، dgeše «ژسه» که به حوزه معنایی جنگ‌افزارها تعلق دارند و زیرشمول واژه مذکر tɔfang «تفنگ» هستند، همه مذکرند. واژه‌های pɔrɬj «پارچ»، kɔlman «کُلْمَن» (و شاید حتی jaxɬɔl «یخچال») چون تقریباً هم‌شمول‌اند و به نوعی تحت معنای واژه فراشمول و مذکر livɔn «لیوان» قرار دارند، به قیاس با آن مذکرند. اسم‌های biskujit «بیسکوئیت» و pitzo «پیتزا» نیز احتمالاً به تبعیت از اسم مؤنث nun «نان» مؤنث‌اند.

نکته دیگر درباره تخصیص جنس دستوری به واژه‌های دخیل، زمان قرض‌گیری آنهاست. ظاهراً واژه‌هایی که در دوره جدیدتری قرض گرفته شده‌اند، درمقایسه با واژه‌های قرضی قدیمی‌تر، وضعیت متفاوتی دارند و اکثراً دارای جنس مذکرند. مثلاً televizijun «تلویزیون» و ام‌واژه‌ای مؤنث است ولی ام‌واژه‌های جدیدتر kompijuter «کامپیوتر» و kuler «کولر» مذکر محسوب می‌شوند. در کُل، بیشتر ام‌واژه‌ها جنس دستوری مذکر دارند.

۶. اسم‌های دارای دو جنس دستوری

برخی اسم‌های چندمعنا، در معانی مختلف خود، جنس دستوری متفاوت دارند. تفاوت جنس این‌گونه اسم‌ها به واسطه مطابقت آنها نمایانده می‌شود؛ مثلاً در نمونه‌های زیر، این تفاوت با دو عدد «یک» متمایز (e برای مذکر و ja برای مؤنث) نشان داده شده‌است:

مؤنث	مذکر
یک چرخ (دوچرخه)	ja ʃarχ
یک چرخ (چاه، خیاطی)	e ʃarχ
یک موتور (موتورسیکلت)	ja mɔtɔr
یک موتور [چاه، یخچال، کولر]	e mɔtɔr
یک توپ (وسيله بازی)	ja tupp
یک توپ (سلاح جنگی)	e tupp
یک سیخ کباب	ja siχ
یک سیخ تنور	e siχ
یک قلم (مداد)	ja galam
یک قلم (رقم، مورد)	e galam
یک نی (آلت موسیقی)	ja naj
یک نی (واحد سطح)	e naj

گاهی این تفاوت با پسوند بی‌نکیه /-a/ هم نمایانده می‌شود:

مؤنث	مذکر
مُشت (ضربهٔ دست)	møft (مُشت (ممیز)
møfta	møft
سوهان (ابزار)	søfun (سوهان (شیرینی قم)
søfuna	søfun
برق (صاعقه)	barg (برق (الکتریسته)
barga	barg

در جملات زیر، واژهٔ *vaŋfa* «بچه» (که دارای دو مصداق نر و ماده است)، به لحاظ جنس، با وابسته‌های اسمی (عدد «یک» و صفت اشاره) متمایزی به کار رفته یا مطابقت فعلی متفاوتی را نشان داده‌است:

10. nen vaŋfa=m rud=a. این بچه‌ام (پسرم) عزیز است.
11. nen-a vaŋfa=m rud=a. این بچه‌ام (دخترم) عزیز است.
12. vaŋfa e-vrat. بچه (پسر بچه) گریه می‌کرد.
13. vaŋfa e-vrat-a. بچه (دختر بچه) گریه می‌کرد.
14. sajl e vaŋfa=j ba-fy. سیل یک بچه (پسر بچه) را بُرد.
15. sajl ja vaŋfa=j ba-fy-ja. سیل یک بچه (دختر بچه) را بُرد.

اسم‌های دومصدیقی دیگر، مانند *rafig* «رفیق»، *mø?allem* «معلم»، *møbser* «مبصر»، *østød* «استاد»، *parastør* «پرستار»، *køregar* «کارگر»، *banda xodo* «بندهٔ خدا»، *navandul* «نتیجه (فرزند نوه)» نیز چنین وضعیتی دارند.

برخلاف واژهٔ *vaŋfa* «بچه»، واژهٔ *nava/nave* «نوه» تفاوت جنس دستوری را مضاعف بازنمایی می‌کند، به این ترتیب که علاوه بر تغییر وضعیت مطابقت آن در گروه اسمی و بند، واژهٔ پایانی آن نیز تغییر می‌کند: *e nava* «یک نوه» (به دلیل واژهٔ پایانی *a* و عدد *e* «یک») مذکر است اما *ja nave* «یک نوه» (به دلیل واژهٔ پایانی *e* و عدد *ja* «یک») مؤنث است.

نکته دیگر آنکه برخی از اسم‌های مذکر با گرفتن نشانگرهای جنس مؤنث (پسوند -a و عدد ja «یک»)، دلالت بر یک جفت از آن اسم می‌کنند، مانند نمونه‌های زیر:

صورت مؤنث (جفت)	صورت مذکر (لنگه، دانه)
یک (جفت) کفش	ja kaff-a
یک (جفت) پوتین	ja putin-a
یک (جفت) دمپایی	ja dampɔʒi-ja
یک (جفت) چموش (پاپوش)	ja ʃamyʃ-a
یک (جفت) سنج	ja sendʒ-a
یک (جفت) النگو	ja mangali-ja
یک (جفت) ابرو	ja avry-ja

در این موارد، اگر واج پایانی اسم واکه /a/ (نشانگر مذکر) باشد به واکه /e/ (نشانگر مؤنث) تغییر می‌کند:

یک (جفت) گیوه	ja geve	یک (لنگه) گیوه	e geva
یک (جفت) جوراب	ja gurəve	یک (لنگه) جوراب	e gurəva
یک (جفت) گوشواره	ja guʃvəre	یک (لنگه) گوشواره	e guʃvərə
یک (جفت) دستکش	ja pandʒe	یک (لنگه) دستکش	e pandʒa
یک (جفت) جوال بزرگ	ja garəre	یک (لنگه) جوال بزرگ	e garəra
یک (جفت) جَنجَغَه	ja dʒagdʒage	یک (دانه) جَنجَغَه	e dʒagdʒaga

۷. ارتباط جنس دستوری با دو مقوله شمار و معرفگی

مطلب دیگر ارتباط جنس دستوری با دیگر مشخصه‌های تصریفی اسم است. مشخصه جنس دستوری از ویژگی‌های ذاتی اسم است و بر همین اساس مستقل از دو مشخصه شمار و معرفگی است. به عبارت دیگر، هر اسم قطع نظر از شمار آن یا معرفه و نکره بودن آن، جنس دستوری مشخصی دارد. با این حال،

در ابیانه‌ای جنس گاهی در ارتباط با این دو مشخصه دچار تغییراتی می‌شود که در این بخش این موارد بررسی می‌شوند.

۷. ۱. جنس دستوری و شمار

نظام جنس دستوری ابیانه‌ای همگرا^۱ است، یعنی تمایز دو جنس مذکر و مؤنث فقط محدود به شمار مفرد اسم است و در شمار جمع این تمایز مطرح نیست. نشانگر جمع پسوند بی تکیه /-a/ است که بدون تفاوت برای هر دو جنس مذکر و مؤنث به کار می‌رود. پسوند جمع با پسوند مؤنث ساز /-a/ یکسان و هم‌آوا است:

جمع مؤنث	مفرد مؤنث	جمع مذکر	مفرد مذکر
«گاوها» 'gɔ-ʔa → «گاو» gɔ		«دِه‌ها» 'dah-a → «دِه» dah	
«زن‌ها» 'zan-a → «زن» zan		«پسر‌ها» 'pyr-a → «پسر» pyr	

ولی پسوند جمع با اسم‌های سه گروه دارای نشانگرِ صوری جنس دستوری (اسم‌های مختوم به واکه‌های /a/، /e/ و /a/ بی تکیه) به کار نمی‌رود، بلکه از سازوکار دیگری استفاده می‌شود: در اسم‌های مذکر واکه /a/ پایانی به /e/ بدل می‌شود:

«خانه‌ها» kaje	→	«یک خانه» e kaja
«استکان‌ها» pijole	→	«یک استکان» e pijola
«قلعه‌ها» galʔe	→	«یک قلعه» e galʔa

ولی صورت جمع اسم‌های مؤنث با صورت مفردشان کاملاً یکسان است:

اسم مؤنث مختوم به -a	اسم مؤنث مختوم به -e
نردبان/نردبان‌ها 'sarda	مسجد/مسجدها mazge
بیل/بیل‌ها 'bɔla	گنجشک/گنجشک‌ها mɔrindʒe
دشت/دشت‌ها 'dɒʃta	تشت/تشت‌ها daʃte

1) convergent

توجه شود که صورت جمع اسم‌های مختوم به واکه‌های /a/ (مذکر) و /e/ (مؤنث) به یک واج واحد، یعنی واکه /e/، ختم می‌شود، مانند:

e fɪʃa	یک شیشه (شیشه تخت)	→	fɪʃe	شیشه‌ها (شیشه‌های تخت)
ja fɪʃe	یک شیشه (بطری)	→	fɪʃe	شیشه‌ها (بطری‌ها)

۲.۷. جنس دستوری و معرفگی و نکرگی

باربرا (Barbera, 2001, p. 11) معتقد است که در برخی زبان‌های ایرانی به کار رفتن اسم به صورت اسم جنس^۱ یا اسم جمع در برابر اسم غیرجنس، باعث تغییر جنس دستوری آن می‌شود. مثلاً در گروه شغنی-روشنی از زبان‌های پامیری، اسم‌های دال بر درخت‌ها، میوه‌ها، مغزجات، سبزیجات، زمانی که به صورت مفرد به کار می‌روند، مؤنث‌اند ولی اگر به صورت یک مجموعه یا کل به کار بروند، مذکر محسوب می‌شوند. در مثال زیر (ibidem) واژه māwm «سیب» در جمله اول مؤنث است ولی در جمله دوم مذکر:

16. dum māwm m-ur dāk. سیب را به من بده.

17. day māwm tar bōzōr yōs. سیب‌ها را به بازار بیاورید.

در ایبانه‌ای نیز این موضوع مشاهده می‌شود. اگر مفعول صریح از لحاظ جنس دستوری، اسم مؤنث و از لحاظ معرفگی، اسم نکره یا معرفه باشد، فعل ماضی متعدی با گرفتن نشانگر یا شناسه مؤنث /-a/ با آن مطابقت می‌کند. ولی اگر مفعول صریح مؤنث نکره یا معرفه نباشد، بلکه اسم جنس باشد، فعل ماضی متعدی معمولاً با آن مطابقت نمی‌کند و به شکل مذکر (یا همان شکل پیش فرض خود) ظاهر می‌شود:

18. nun=əm ba-χa. نان خوردم.

19. ja nun tōze=m ba-χard-a. یک نان تازه خوردم.

20. sɔv=əm ba-ʃɪ. سیب چیدم.

21. ja sɔv syr-a=m ba-ʃɪ-ja. یک سیبِ سرخ چیدم.

1) generic noun

این وضعیت برای اسم مؤنث دارای نقش نهادی در جملات دارای فعل ماضی لازم نیز صادق است. یعنی اگر نهاد جمله اسم مؤنث و ضمناً نکره یا معرفه باشد، فعل ماضی لازم با آن مطابقه می‌کند و نشانگر/شناسه مؤنث می‌گیرد. ولی اگر نهاد جمله اسم مؤنث و ضمناً اسم جنس باشد، فعل ماضی لازم معمولاً با آن مطابقه نمی‌کند و به شکل مذکر ظاهر می‌شود. در دو جمله ۲۲ و ۲۳، اسم مؤنث goly «آلو» نقش نهاد را دارد. اما چون در جمله اول اسم جنس است، فعل با آن مطابقه نکرده و به صورت مذکر hasi «هست» (نه به صورت مؤنث hasa) آمده‌است. ولی در جمله دوم چون اسم نکره است، فعل در مطابقه با آن به شکل مؤنث eftɔja «بود/قرار داشت» (نه به صورت مذکر eftɔ) ظاهر شده‌است. در جمله دوم، صفت وصفی مؤنث natʃʃe «مرغوب/عالی» نیز با نهاد مؤنث نکره مطابقه کرده‌است:

22. esol jɔra dah dar goly hasi? امسال آیا در ده آلو هست؟

23. ja goly natʃʃe ba das va ʃ=eftɔ-ja. یک آلو عالی در دستش بود.

در دو جمله زیر هم، اسم مؤنث vavra «برف» نهاد است ولی چون در جمله ۲۴ اسم جنس است، نشانگر صوری آن حذف شده و فعل به شکل مذکر آمده‌است:

24. hezze vavr b-amma. دیروز برف آمد.

25. hezze ja vavr-a gɔrd-a b-amma-ja. دیروز یک برف سنگین آمد.

۸. بحث و نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر بررسی وضعیت تخصیص جنس دستوری براساس دو معیار صوری و معنایی بود. با ارائه شواهد نشان داده شد که براساس معیار صوری، جنس دستوری تنها سه دسته از اسامی را به کمک واج پایانی‌شان می‌توان تشخیص داد که عبارت بودند از اسم‌های مختوم به /a/ (دارای جنس مذکر)، اسم‌های مختوم به /e/ و اسم‌های مختوم به واکه/پسوندهای تکیه /-a/ (دارای جنس مؤنث). این سه مورد تقریباً در برخی دیگر از گویش‌های مرکزی دارای جنس دستوری دیده می‌شوند ضمن آنکه پسوند بی‌تکیه /-a/ در گستره وسیع‌تری از گویش‌ها و زبان‌های ایرانی، از جمله گویش‌های تاتی و وفسی، حضور دارد.

به لحاظ ملاک معنایی نیز جنس دستوری فقط در موارد معدودی مانند اسم‌های خویشاوندی و برخی از اسم‌های جانوران اهلی برگرفته از جنس زیست‌شناختی است و با آن همسویی نشان می‌دهد. اما در بیشتر موارد حاصل قراردادی زبانی میان گویشوران است. در معدود مواردی که ملاک‌های نظام صوری و معنایی با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند، برتری و تقدم با ملاک معنایی است؛ چنان‌که در چند اسم خویشاوندی استثنایی که نشانگر صوری کاملاً مخالف با جنس زیست‌شناختی اسم است، معنای واژه تعیین‌کننده جنس دستوری ملاک واقع شده‌است، نه واژه پایانی واژه. همچنین، در این گویش اثری از نظام صوری صرفی (ساخت‌واژی) دیده نمی‌شود.

نکته دیگر آنکه جنس دستوری فقط در شمار مفرد اسم نمود دارد، نه در شمار جمع آن. در شمار جمع، نشانگر /a-/ (که آن هم بی‌تکیه است) بدون تمایز به اسم‌های مذکر و مؤنث متصل می‌شود؛ برای همین هیچ تمایز واجی میان صورت مفرد و جمع اسم‌های مؤنث مختوم به /a-/ وجود ندارد و صورت مفرد و جمع آنها کاملاً همانند یکدیگر است. صورت جمع اسم‌های مختوم به دو واژه /a/ (مذکر) و /e/ (مؤنث) نیز یکسان است. در این دو دسته به جای استفاده از پسوند جمع /a-/, واژه پایانی به /e/ بدل می‌شود و برای همین صورت مفرد و جمع اسم‌های مختوم به /e/ کاملاً همانند است و فقط صورت مفرد و جمع اسم‌های مختوم به /a/ (که مذکرند) متفاوت و متمایز باقی می‌ماند. چون تمایز جنس دستوری فقط محدود به شمار مفرد است و در شمار جمع این تمایز مطرح نیست، می‌توان گفت نظام جنس دستوری این گویش همگرا است. همچنین، چون جنس مذکر بسامد بیشتری به جنس مؤنث دارد، باید آن را صورت بی‌نشان جنس دستوری گویش ابیانه‌ای دانست.

منابع

- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۴۰۲)، «بررسی مطابقه جنس دستوری در گویش ابیانه‌ای»، دوفصلنامه علم زبان (دانشگاه علامه طباطبائی)، دوره ۱۰، ش ۱۸، ص ۲۴۵-۲۷۸.
- رضایی، والی و سید غیاث‌الدین رضویان، (۱۳۹۵)، «نظام جنس دستوری در گویش جوشقانی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶(۴)، ص ۴۳-۶۶.
- Barbera, G. (2001), "Exploring Grammatical Gender in New Iranian Languages and Dialects (An Overview with Some Typological Considerations)", *Proceedings of the First Seminar of Iranian Dialectology* (29 April- 1 May), Hassan Rezaei Baghbidi (ed.), Tehran, The Academy of Persian Language and Literature, pp. 1-19.

- Corbett, G. G. (1991), *Gender*, Cambridge, Cambridge University Press.
- _____ (2005a), "Number of Genders", *The World Atlas of Language Structures*, M. S. Dryer, & M. Haspelmath (eds.), Oxford, Oxford University Press, pp. 126-129.
- _____ (2005b), "Sex-based and Non-sex-based Gender Systems", *The World Atlas of Language Structures*, M. S. Dryer, & M. Haspelmath (eds.), Oxford, Oxford University Press, pp. 130-133.
- _____ (2005c), "Systems of Gender Assignment", *The World Atlas of Language Structures*, M. S. Dryer, & M. Haspelmath (eds.), Oxford, Oxford University Press, pp. 134-137.
- _____ (2007), "Gender and Noun Classes", *Language Typology and Syntactic Description, Vol. III: Grammatical Categories and the Lexicon*, T. Shopen (ed.) New York, Cambridge University Press, pp. 241-279.
- Lecoq, P. (1974), "Le dialecte d'Abyāne", *Studia Iranica*, 3/1, pp. 51-63.
- _____ (2002), *Recherches sur les dialectes Kermaniens (Iran Central)*, Acta Iranica 39, Leuven.
- Yarshater, E. (1983), "Abyāna'ī", *Encyclopædia Iranica* I/4, New York, pp. 404-405.
- _____ (1985), "Distinction of Grammatical Gender in the Dialects of Kāshān Province and Adjoining Areas", *Papers in Honour of Professor Mary Boyce II*, Acta Iranica 25, pp. 727-745.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Esmaili, Mohammad-Mehdi (1402), "A Study of Gender Agreement in Abyāna'ī Dialect", *Bi-Quarterly Journal of Language Science Studies* (Allameh Tabataba'i University), vol. 10, no. 18, pp. 245-278.
- Rezai, Vali and Seyyed Ghiyathoddin Razavian (2016), "Gender System in Joshaqani Dialect", *Quarterly Journal of Iranian Regional Languages and Literature* 6(4), pp. 43-66.